



10.30495/QSF.2023.1959351.2873

Research Article

The Role of Texture in Creating Meaning of Similar Verses Based on Firth's Theory

Zohreh Ghorbani Madavani^{1*}, Behnaz Khajeh Mohammadabadi², Reyhaneh Alavi Tabaei²

Abstract

Due to the necessity of understanding the meaning in the analysis of phrases and in order to correctly understand the words of the speaker, paying attention to the context is one of the most essential topics in semantics; Therefore, linguists in semantic studies pay attention to context from two perspectives. The first group believes that the meaning of a sentence can be determined separately from any context, and the second group, like Firth, believes in the theory of situational context. He believes that all the constituent elements of speech, including the personality of the speaker and the listener and the social environment, etc. should be examined in order to reach a correct understanding of the phrase.

For this purpose, the present article tries to investigate the role of texture in the use of prepositions and its importance in creating meaning in some similar verses by using descriptive-analytical method and with the help of Firth theory.

It was concluded that similar verses, in which only the preposition is different, have played a different meaning, which is influenced by the context and texture of the verses. For example, the letters (Ali) and (Eli) are in two separate contexts with different meanings but in two similar verses. Also, the letters (Ba) and (Lam) are the same.

Keywords: Similar Verses, Texture, Firth Theory, Verbal Similarity, Companionship, Substitution

How to Cite: Ghorbani Madavani Z, Khajeh Mohammadabadi B, Alavi Tabaei R., The Role of Texture in Creating Meaning of Similar Verses Based on Firth's Theory, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2024;14(56):526-550.

1. Associate Professor of Arabic Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

2. Master of Arabic Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Correspondence Author: Zohreh Ghorbani Madavani

Email: zghorbani@atu.ac.ir



نقش بافت در معناآفرینی آیات متشابه با تکیه بر نظریه فرث

زهره قربانی مادوانی^{۱*}، بهناز خواجه محمدآبادی^۲، ریحانه علوی طبائنی^۲

چکیده

بنابر ضرورت فهم معنا در تحلیل عبارات و به منظور فهم صحیح سخنان گوینده، توجه به بافت یکی از ضروری‌ترین مباحث در معناشناسی است؛ از این رو زبان‌شناسان در مطالعات معنی‌شناسی از دو منظر به بافت توجه می‌کنند. دسته اول معتقدند معنی جمله، جدا از هر بافتی قابل تعیین است و دسته دوم مانند فرث به نظریه بافت موقعتی اعتقاد دارند. وی معتقد است تمامی عناصر تشکیل‌دهنده کلام از جمله شخصیت گوینده و شنونده و محیط اجتماعی و غیره باید بررسی شود تا بدین طریق بتوان به فهم و درک درست از عبارت رسید.

بدین منظور مقاله حاضر سعی دارد تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و به کمک نظریه فرث نقش بافت در کاربرد حروف جر و میزان اهمیت آن را در معناآفرینی، میان برخی آیات متشابه مورد کنکاش قرار دهد. بعد از تحلیل‌های صورت‌گرفته این نتیجه حاصل شد آیات متشابهی که تنها تفاوت آنها در حرف جر است، معنایی متفاوت ایفاء کرده‌اند که متأثر از سیاق و بافت آیات است؛ به گونه‌ای که به طور مثال حرف «علی» و «الی» با دو سیاق جدا و معنای متفاوت اما در دو آیه مشابه قرار گرفته‌اند و نیز حرف «باء» و «لام» به همین شکل است.

واژگان کلیدی: آیات متشابه، بافت، نظریه فرث، تشابه لفظی، هم‌نشینی، جانشینی

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

مقدمه و بیان مسئله

قرآن کریم کتابی از جانب پروردگار الهی است و متن آن اعجازگونه است. فهم درست آن، امری بسیار مهم است؛ از این رو توجه به بافت آن، در تعیین مقصود گوینده نقشی مهم و اساسی دارد. بافت از مهم‌ترین ابزار است که قرآن پژوهان برای تفاسیر کلام الهی از آن بهره می‌برند.

زبان‌شناسان در مطالعات معنی‌شناسی از دو جهت به بافت نگاه کرده‌اند: دسته اول صرفاً به مطالعه معنی درون‌زبانی یا مفهوم، دل خوش کرده‌اند. آنان بر این اعتقادند که معنی جمله جدا از هر بافتی تعیین می‌شود و اهل زبان نیز معنی هر جمله را پیش از کاربرد آن جمله در موقعیتی مشخص در می‌یابند. اما دسته دوم به بافت موقعیتی و برون‌زبانی اهتمام ورزیده‌اند؛ از جمله این اشخاص می‌توان به زبان‌شناس ج. ر. فرث اشاره کرد، او به جای جمله، متن زبانی را در بافت موقعیتی، به عنوان داده واحد بررسی زبان، در نظرمی‌گرفت و روی لحن بیان مطلب تأکید فراوان داشت.

به صورت کلی نظریه بافت موقعیتی نظریه‌ای است که شامل تمامی عناصر تشکیل دهنده کلام، یعنی شخصیت گوینده و شنونده، شخصیت فرهنگی ایشان و حتی شخصیت افرادی می‌شود که غیر از شنونده و گوینده حضور داشته‌اند و ابعاد اجتماعی و همچنین موقعیت سیاسی و جغرافیایی را حین گفت‌وگو واکاوی می‌کند. در همین راستا نظریه فرث از نظریاتی است که در معناشناسی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است؛ زیرا از گستردگی ابعاد و جامعیت و توجه آن به بخش‌های مختلف دستوری معنایی برخوردار است. در مجموع می‌توان چنین گفت او و پیروانش معتقدند که بررسی خود متن به تنهایی نمی‌تواند ما را به مفهوم نزدیک کند؛ بلکه باید به کلمات اطراف آن نیز توجه کرد و رابطه هم‌نشینی و جانشینی آن‌ها با یکدیگر نیز بررسی شود.

در قرآن، گاه با آیاتی روبه‌رو می‌شویم که در الفاظ با دیگر آیات مشابه هستند، اما معنای یکسانی ندارند و هر آیه برای انتقال مفهومی خاص نازل گردیده است و فقط توجه به بافت است که نقشی تعیین‌کننده در کشف تفاوت معنایی این‌گونه آیات دارد و گاه با نادیده‌انگاشتن آن سبب کج‌فهمی و خطا در مقصود اصلی می‌گردد و مخاطب را گمراه می‌کند؛ از این رو می‌توان به نقش تعیین‌کننده بافت پی برد.

در پژوهش حاضر قصد داریم با بررسی بافتِ موقعیتی و هم‌نشینی و جانیشینی حروف در آیات متشابه به رد شباهت آیات در مفهوم خود با یکدیگر بپردازیم و کارکرد هر حرف را منحصر به همان آیه قلمداد کنیم و بدین ترتیب مفهوم دقیق و معانی پنهان در پس آیات را بر همگان آشکار سازیم. از مهم‌ترین و ضروری‌ترین عوامل نگاشتن این مقاله می‌توان به این مسئله اشاره کرد که قرآن کریم کتابی اعجاز‌گونه و کلامی از جانب پروردگار الهی است. به همین منظور این‌گونه مقالات به ما در راستای فهم بهتر معنای شناختی قرآن و ترجمه دقیق‌تر کمک می‌کند و قرآن پژوهان را در پی بردن به مقصود اصلی خداوند و کشف لایه‌های عمیق معنایی یاری می‌رساند.

مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، استقرایی قصد دارد رابطه هم‌نشینی و جانیشینی حروف را در آیات متشابه بررسی کند. برای دسترسی به اطلاعاتی در حوزه بافت، به منابع کتابخانه‌ای با روش توصیفی بسنده می‌کند و برای استخراج و فهم معنای شناختی آیات از روش تحلیلی و استقرایی بهره می‌گیرد و در تلاش است به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد:

- ۱- چگونه می‌توان معنایی متفاوت در آیات متشابه با تکیه بر حروف جر برداشت کرد؟
 - ۲- بافت درون‌زبانی چه نقشی در کشف معنای شناختی حروف جر در آیات متشابه دارد؟
 - ۳- بافت برون‌زبانی (موقعیتی) چه نقشی در کشف معنای شناختی حروف جر در آیات متشابه دارد؟
- اجمالاً می‌توان گفت: برای فهم جامع عبارات قرآن توجه به بافت، الزامی است و بررسی رابطه هم‌نشینی و جانیشینی عبارات در آیات متشابه، به ما در برداشت معنای متفاوت از آیات متشابه کمک می‌کند. بدین ترتیب به نظر می‌رسد که بررسی شکل و صورت عبارات و قرینه‌های لفظی، در کنار بررسی بافت موقعیتی و رابطه هم‌نشینی و جانیشینی کلمات با یکدیگر، ما را به فهم معنای شناختی و معانی پنهان نزدیک می‌کند.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌ها و کتاب‌های زیادی با محوریت بافت موقعیتی و تشابهات لفظی هریک به صورت جداگانه صورت گرفته است که برای نمونه به این مقالات می‌توان اشاره کرد:

- ۱- مقاله مطالعه تطبیقی نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی و نظریه بافت موقعیتی فرث از خانم مرضیه قربانی، که در ابتدا هریک از نظریه‌ها را شرح داده است و با مطرح کردن کلیات هریک از نظریه‌ها، به بحث درباره نقاط تشابه آن دو و ضعف و قوت هریک اشاره کرده است. و در نهایت به این نتیجه رسیده

است که این دو نظریه یکدیگر را تکمیل می‌کنند و نقصان این مقاله در آن است که تنها، نظریه فرث را شرح داده است و تشابه لفظی و حروف جر در این مقاله دیده نمی‌شود.

۲- مقاله بازخوانی نقش حروف جر و آیات متشابه لفظی با رویکرد معناشناسی شناختی از خانم مریم توکلی نیا، در حقیقت این مقاله به صورت موردی برخی از آیات را برگزیده و تفاوت‌های معناشناختی حروف جر در آیات متشابه را بررسی کرده است و هریک آن‌ها را با توجه به تغییر فعل و تغییر وصف و غیره واکاوی کرده است و به این نتیجه رسیده است که هر عبارتی در هر بافتی، معنایی متفاوت دارد و بیشتر به ترجمه حروف بسنده کرده است و نظریه فرث را مطرح نکرده است.

۳- مقاله اثر السیاق فی توجیه المتشابه اللفظیة فی النص القرآنی - نماذج منتخبة - از خانم الکلثوم بن یطو، نویسنده، در این مقاله وی به برخی نمونه‌ها در قرآن پرداخته و اغلب به کتاب‌های تشابهات لفظی رجوع کرده است و خیلی کم از کتاب‌های تفاسیر بهره برده است و به صورت موردی به یک آیه در حروف جر اشاره کرده است و به صورت کامل به بررسی آن نپرداخته است.

۴- مقاله اثر دلالة السیاق القرآنی فی توجیه المتشابه اللفظی فی القصص القرآنی دراسة نظریة تطبیقیة علی آیات قصص نوح و هود و صالح و شعیب علیهم السلام از خانم تماني بنت سالم. وی در این مقاله به صورت کلی به آیات متشابه پرداخته است و بر روی حروف جر تمرکز نکرده است.

۵- مقاله اثر السیاق فی توجیه دلالة الخطاب القرآنی (قصة موسى - علیه السلام) - از نور الهدی لعوج و سامیة بن فرحات، نگارندگان مقاله، تأثیر بافت را در آیات داستان موسی از لحاظ واژگان و معانی الفاظ آن‌ها بررسی کرده‌اند؛ اما به حروف آن توجهی نکرده‌اند.

۶- مقاله اثر السیاق فی تعیین معانی الأبنیة الصرفیة فی سورة الأعراف دراسة دلالية إحصائية از سماح خضر ناصر الدین، نویسنده در این مقاله، به بررسی آیات از جهت صرفی مانند اسم فاعل و اسم مفعول و مانند آن پرداخته است و به بافت موقعیتی توجه نکرده است.

پس از بررسی‌های صورت گرفته، نگارندگان پژوهش حاضر به این نتیجه رسیده‌اند که علی‌رغم توجه به تشابهات لفظی و نظریه فرث تاکنون بحثی که هر دوی آن‌ها را شامل شود و جامع باشد، صورت نگرفته است از این رو خلأ پژوهشی موجود در این زمینه، نگارندگان را بر آن داشت تا به نگارش این مقاله همت گمارند.

بخش نظری

بافت

مراد از بافت (context) شبکه روابطی است که میان صورت (دستور و واژگان) و جهان بیرون وجود دارد و در حقیقت معنای خارجی زبان را تشکیل می‌دهد. (ساغروانیان، ۴۳۵/۱۳۶۹)

بافت زبان، بستری است که معنای واژه‌ها و جمله‌ها در آن مشخص می‌شود. به بیان دیگر، معنای شکل گرفته در ذهن متکلم به واسطهٔ چینش و گزینش واژگان و به اقتضای بافت زبانی در متن نمود پیدا کرده است و مخاطب با تحلیل این گزینش و نیز نظم موجود در آن به معنایی دست می‌یابد که متکلم، در پی انتقال و تفهیم آن است. به بیان دیگر، گاه دریافت معنای واژگان، فقط از طریق بافتی که در آن قرار گرفته‌اند، درک می‌شوند. (روستایی، ش ۱ و ۴۳/۱۹-۶۰)

بافت را در دو گونهٔ زبانی و غیرزبانی از یکدیگر متمایز می‌سازند. بافت زبانی بر محیط زبانی یک واحد زبان، یعنی بر روابط دستوری و معنایی این واحد با دیگر واحدهای زنجیرهٔ گفتار یا متن دلالت دارد و بافت غیرزبانی تمامی اشیاء و اعمال پیرامون شنونده و گوینده را به هنگام تولید واحد زبانی بحث می‌کند. و نیز دانش مشترک گوینده و شنونده را دربر می‌گیرد. (صفوی، ۲۱۲/۱۳۸۷)

برخی از زبان‌شناسان در مطالعات معنی‌شناسی، بافت را به‌طور صریح یا ضمنی کنار می‌گذارند؛ اما در این میان دو دانشمند اصطلاح «بافت موقعیتی» را به کار برده‌اند و به آن توجه دارند نخست مردم‌شناسی به نام ب. مالینفسکی^۱، و دوم زبان‌شناسی به نام جی. آر. فرث^۲ هر دو، به دو روش متفاوت معنی را در ارتباط با بافتی که زبان در آن به کار می‌رود، تعریف کرده‌اند. (پالمر، ۸۶ و ۸۲/۱۳۸۱)

تحلیل گفتمان بنابر نظر زبان‌شناسان به دو قسمت تقسیم می‌گردد. بخش اول که براساس تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسان است که صرفاً به عناصر نحوی و لغوی تشکیل دهندهٔ جمله، به عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنای زمینهٔ متن (co-text) توجه دارد و بخش دوم به فراتر از عوامل درونی متن بسنده می‌کند و با عوامل بیرون از متن یعنی بافت موقعیتی (context of situation)، فرهنگی، اجتماعی و غیره سر و کار دارد. دستهٔ نخست دیدگاهی است که تحلیل گفتمان را، بررسی و تحلیل واحدهای بزرگ‌تر از جمله، تعریف می‌کند و دوم دیدگاهی است که تحلیل گفتمان را تمرکز

1 B. Malinowski

2 J.R. Firth

خاص بر چرایی و چگونگی استفاده از زبان می‌داند. دیدگاه اول که به شکل و صورت متن توجه می‌کند ساختارگرا و دیدگاه دوم را که به کارکرد متن توجه دارد کارکردگرا نامیده‌اند. اولی گفتمان را واحد مشخصی از زبان می‌داند که بزرگ‌تر از جمله است و تحلیل گفتمان را تحلیل و بررسی این واحدها بر می‌شمرد. دومی تحلیل گفتمان را مطالعه جنبه‌های مختلف چگونگی استفاده از زبان می‌داند که بر روی کارکردهای واحدهای زبانی متمرکز است. این عده اعمال و کردار مردم و همچنین مقاصد معینی را مدنظر قرار داده‌اند که در به‌کارگیری زبان بدان توجه دارند. و سعی می‌کنند معانی اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی آن‌ها را بشناسند. (فرکلاف، ۸/۱۳۸۷ و ۱۰)

فرث بافت موقعیتی را به‌عنوان یکی از ابزارهای مورد استفاده زبان‌شناس، یا بهتر بگوییم یکی از روش‌های توصیف زبان تلقی می‌کرد و دستور را نیز ابزاری دیگر، اما با شکلی متفاوت، و البته با ماهیت انتزاعی مشابه برای توصیف زبان می‌دانست؛ زیرا در نظر او زبان‌شناسی سلسله‌مراتبی متشکل از چنین روش‌هایی است که همگی بیانگر مسئله معنا هستند. وی برای روشن ساختن این موضوع از تشابه منشور استفاده می‌کند که نور را به طول موج‌های مختلف تفکیک می‌کند و نیز زبان‌شناسی که معنی را به‌صورت طیفی از احکام خبری در می‌آورد. (پالمر، ۹۱/۱۳۸۱)

مراحل تحلیل زبان بر پایه بافت موقعیت از نظر فرث این‌گونه مطرح می‌شود: تحلیل روابط درونی متن زبانی که در آن روابط هم‌نشینی موجود میان عناصر ساخت زبانی موردنظر، در سطوح گوناگون تحلیل و مشخص می‌شوند و در سطح بعد، روابط جانشینی عناصر یا واحدهایی بررسی گردند که می‌توانند در درون نظام به‌جای یکدیگر جایگزین شوند تا از این راه ارزش آن‌ها مشخص شود. پس از آن باید روابط درونی بافت موقعیت مشخص شود؛ بدین ترتیب که عناصر متن زبانی در ارتباط با عناصر غیرزبانی باتوجه به ویژگی‌های مؤثر و خلاق آن مشخص شوند، سپس روابط تحلیلی موجود میان سنجش‌های متن زبانی، مانند واژه‌ها، تک‌واژه‌ها، گروه‌ها و عناصر بخش‌های درون بافت موقعیت، مانند پدیده‌ها، اشخاص، شخصیت‌ها و رویدادها نشان داده می‌شوند. (قربان‌خانی، ش ۱۷/۲-۳۵)

فرث به‌عنوان ارائه‌دهنده نظریه بافت در زبان‌شناسی معاصر، براین باور است که کلمه، خارج از بافت جمله، هیچ معنایی ندارد؛ بلکه معنایش را به‌واسطه کاربرد در زبان و از نقش آفریده در زبان

کسب می‌کند. (مختار عمر، ۲۰۰۸ م، ۶۸) برای درک بیشتر این مسئله می‌توان به دو نمونه زیر اشاره کرد:

الف- صحبتی در میدان جنگ:

خیلی باید مراقب باشید. سعی کنید از دور با آن‌ها درگیر بشید. چشم‌هایتان را از آن توپ بر ندارید. به آن‌ها امان ندهید اگر نزدیکتر آمدند حمله کنید. نترسید بالاخره ما پیروز می‌شویم.

ب- صحبتی پیش از آغاز مسابقه فوتبال:

خیلی باید مراقب باشید. سعی کنید از دور با آن‌ها درگیر بشید. چشم‌هایتان را از آن توپ بر ندارید. به آن‌ها امان ندهید اگر نزدیکتر آمدند حمله کنید. نترسید بالاخره ما پیروز می‌شویم.

مسلماً این دو نمونه می‌تواند نشان دهد که تشخیص بافت موقعیتی تا چه اندازه برای درک جمله‌های زبان مؤثر است. (صفوی، ۱۳۸۷/۱۶۶-۱۶۷)

برخی از زبان‌شناسان معتقدند که معنی یک واژه یا یک تکواژ را می‌توان براساس محیط وقوع آن عنصر تعیین کرد و برای مثال دو واژه را در صورتی می‌توان هم‌معنی دانست که در هر محیطی بتوانند جانشین یکدیگر شوند. (پالمر، ۱۳۸۱/۱۵۸)

معمولاً به هنگام تعریف هم‌معنایی چنین گفته می‌شود که اگر دو واژه هم‌معنی به جای یکدیگر به کار روند، در معنی زنجیره‌گفتار تغییری حاصل نمی‌آید؛ ولی باید توجه داشت که در هیچ زبانی هم‌معنایی مطلق وجود ندارد؛ یعنی هیچ دو واژه‌ای را نمی‌توان یافت که در تمامی جمله‌های زبان بتوانند به جای یکدیگر به کار روند و تغییری در معنی آن زنجیره پدید نیاورند. (صفوی، ۱۳۸۶/۸۲)

مفهوم «هم‌نشینی» چیزی جز ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل دهنده زبان نیست؛ در حالی که اصطلاح «جانشینی» رابطه یک عنصر با سایر عناصری است که می‌تواند به جای آن به کار برده شود یا به عبارت دیگر، جایگزین آن شود. بنابراین در جمله «گره روی قالی نشسته است» می‌توان میان دو واژه «گره» و «قالی»، رابطه هم‌نشینی را برقرار کرد؛ اما اگر این جمله را با جمله «سگ روی قالی نشسته است» مقایسه کنیم، متوجه خواهیم شد که میان «سگ» و «گره» رابطه جانشینی وجود دارد. فرث به تشخیص واژه از طریق معنی واژه‌های هم‌نشینی آن معتقد بود. (پالمر، ۱۳۸۱/۱۵۹ و ۱۶۱) برای نمونه می‌توان به معنی متفاوت سفید در این دو عبارت «سفید پوست» و «سفید بخت» توجه کرد.

بر این اساس می‌توان مدعی شد که چندمعنایی در زبان، ویژگی برخی از واژه‌ها نیست بلکه شرایطی است که بر حسب انتخاب و ترکیب، تمامی واحدهای نظام واژگانی زبان را شامل می‌شود و واژه‌ها برحسب هم‌نشینی با یکدیگر تحت تأثیر مفهوم هم قرار می‌گیرند و تغییر معنی می‌دهند. به اعتقاد فرث، هم‌نشینی، یکی از سطوح یا شیوه‌های بیان معنی است. برخی سعی داشته‌اند تا هم‌نشینی را به دیگر سطوح تجزیه و تحلیل زبانی نسبت بدهند و برای نمونه این موضوع را مطرح سازند که هم‌نشینی را می‌توان در سطح واژگان که تقریباً به‌طور مستقیم و مشخص در ارتباط با دستور است بررسی شود. برخی دیگر سعی بر آن دارند تا مسئله هم‌نشینی را در چهارچوب دستور (نحو) و متمایز از واج‌شناسی و معنی‌شناسی بررسی کنند که دیدگاه چامسکی نیز از این قبیل است. (صفوی، ۱۳۸۷/۱۷۰-۱۷۱)

در قرآن کریم آیات فراوانی با الفاظ مشابه وجود دارد که این پرسش را در ذهن تداعی می‌کند. آیا تکرار در قرآن کریم وجود دارد؟ پیش از پاسخ به این پرسش ضرورت دارد به تعریف آیات متشابه بپردازیم: آیات متشابه لفظی، آیاتی محسوب می‌شوند که دارای الفاظ شبیه به یکدیگر هستند؛ اما دارای اغراض متنوع و اسلوب‌های بدیع‌اند. از این رو در این مقاله قصد داریم با بررسی هم‌نشینی حروف در آیات متشابه و واکاوی آن‌ها در تفاسیر مختلف به شرح آیات بپردازیم و درنهایت با بررسی بافت، اغراض و تفاوت‌های هر یک از این تشابهات را استخراج نماییم.

-بخش تطبیقی

استبدال لام و باء:

۱. **قوله تعالی:** «قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ ۗ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا ۗ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ.» (الأعراف، ۱۲۳)

ترجمه: «فرعون (سخت برآشت و) گفت چگونه بدون دستور و اجازه من به او ایمان آوردید. همانا (در این کار) مکرری اندیشیده‌اید (و با موسی علیه من متفق شده‌اید) که مردم این شهر را از شهر بیرون کنید به زودی خواهید دانست (که شما را چه کیفی ده‌م؟)» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹، ۲۲۰)

۲. **قوله تعالی:** «قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ ۗ إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۗ لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ۖ وَأَلْصِقَ بَنَاتِكُمْ أُجْمَعِينَ.» (الشعراء، ۴۹)

ترجمه: «فرعون به ساحران گفت پیش از آنکه به شما اجازه دهم به موسی ایمان آورید؟ همانا معلوم است که این استاد بزرگ شماست که شما را سحر آموخته است بزودی کیفر خود را خواهید دید. دست‌وپای شما را به اختلاف (دوطرف چپ‌وراست) قطع می‌کنم. آنگاه همه شما را به دار می‌کشم.» (الهی‌قمشه‌ای، ۱۳۷۹، ۴۹۷ و ۴۹۸)

۳. **قوله تعالى:** «قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ ۗ إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ ۗ فَلَا تُقَاتِلُوا أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَلِّبَتْكُمْ فِي جُدُوعِ النَّحْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَن يَقِي.» (طه، ۷۱)

ترجمه: «فرعون به ساحران گفت شما پیش از آنکه من اجازه دهم به موسی ایمان آورده‌اید؟ او معلوم است که در سحر معلم شما بوده. باری من شما را دست‌وپای می‌برم و به نخله خرما می‌آویزم تا بدانید که عذاب من و موسی کدام سخت‌تر و پاینده‌تر خواهد بود.» (الهی‌قمشه‌ای، ۱۳۷۹، ۴۲۶)

در این سه آیات متشابه می‌بینیم که یک حرف جایگزین حرف دیگری شده است، در آیه ۱۲۳ الأعراف حرف با به همراه فعل آمن و در سوره‌های الشعراء و طه به ترتیب در آیات ۴۹ و ۷۱ حرف لام برای این فعل به کار رفته است. و اگر این آیات را از لحاظ جانیشینی و هم‌نشینی بررسی کنیم به معانی مختلفی دست پیدا می‌کنیم. برای فهم بهتر معانی آیات ابتدا معانی حروف باء و لام را بررسی می‌کنیم سپس با توجه به دو محور جانیشینی و هم‌نشینی تحلیل می‌کنیم.

• معنای اصلی حرف لام:

«لام جاره است و معانی متعددی دارد از جمله: تعلیل، و استحقاق، و اختصاص، و ملک، و تملیک، و شبه تملیک، و به معنای «إلی»، و به معنای «علی»، و به معنای «فی»، و به معنای «بعد»، و به معنای «عن»، و به معنای «أن»، و برای «متعدی کردن»، و به معنای «من»، و برای «تبین»، و «قسم»، و «تعجب»، و «لام تبلیغ»، و تبعیض، و «لام کی» (سعد، ۱۹۸۸ م، ۲۷۶-۲۸۴)

• حرف باء:

«این حرف همراه با اسم برای مجرور کردن می‌آید. و دو نوع است: زائده، و غیر زائده. نحوی‌ها و اصولی‌ها برای غیرزائده سیزده معنی قائل شده‌اند: ۱-الصاق، که «الصاق» دو نوع است: حقیقی و مجازی ۲- تعدیه. ۳- استعانت. ۴- تعلیل. ۵- مصاحبت. ۶- ظرفیت. ۷- بدل. ۸- مقابله. ۹- مجاورت. ۱۰- استعلاء. ۱۱- تبعیض. ۱۲- بای قسم. ۱۳- به معنای «إلی» (سعد، ۱۹۸۸ م، ۲۵۳-۲۲۵)

در معاجم می‌بینیم که کاربرد این فعل با حروف جر معانی مختلفی را در بر می‌گیرد:

«أَمَّنْ لَهُ: إِتْقَادَ لَهُ وَأَطَاعَهُ، أَمَّنَ بِهِ: وَثِقَ بِهِ وَصَدَّقَهُ أَمَّنْتُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، أَمَّنَ بِهِ: وَثِقَ بِهِ وَصَدَّقَهُ» (مسعود، ۱۹۹۲ م، ۱۲۹) و «أَمَّنَ بِهِ إِيمَانًا: صَدَّقَهُ» (الفیروزآبادی، ۱۴۲۹ ق، ۷۴) و «أَمَّنَ بِالشَّيْءِ: صَدَّقَ» (ابن منظور، ۱۴۱۹ ق، ۲۲۳)

با توجه به معانی حروف در کنار این افعال و بررسی آن‌ها در معاجم در می‌یابیم که «آمن له» در معنای اطاعت و پیروی کردن شدیدتر است از «آمن به» به معنای تصدیق کردن و ایمان آوردن. آلوسی نیز می‌گوید: «آمن» فعل متعدی بنفسه است، و تعدیة آن با «باء» مشهور شد که به معنای تصدیق است. و تعدیة آن با «لام» برای تضمین به معنای پیروی است. «آلوسی، ۱۳۵۳ ق، ج ۱۶، ۲۳۱». با توجه به این معنا به مقایسه سوره‌ها و بافت آن‌ها می‌پردازیم.

مقایسه سوره‌الأعراف و الشعراء

همانگونه که از معانی حروف جر در معاجم استنباط شد، «آمن له» در معنای اطاعت کردن، شدیدتر از «آمن به» بود بدین منظور بافت آیه‌ای که حرف جر لام با آمن آمده است طبیعتاً باید بر شدت بیشتری دلالت کند تا آیه‌ای که آمن با حرف جر باء آمده است. حال چگونه این شدت در سوره الشعراء و کمبود آن در سوره الأعراف اثبات می‌شود؟

الف: در آیه ۴۹ این سوره آمده است: «إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ: همانا معلوم است که این استاد بزرگ شماست که شما را سحر آموخته است.» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹/۴۹۷) در اینجا از کلمه «کبیرکم: استاد بزرگ شما» و «سحر: سحر» استفاده شده است اما در آیه ۱۲۳ سوره الأعراف آمده است: «إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَّكْرُتُمُوهُ: همانا (در این کار) مکرری اندیشیده‌اید (و با موسی علیه مردم، متفق شده‌اید)» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹/۱۲۳) واضح است که سحر و جادو از لحاظ معنا، شدتش از مکر و حيله بیشتر است.

ب: در همین آیه ۴۹ سوره الشعراء فرمود: «فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ: به زودی کیفر خود را خواهید دید» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹/۴۹۷) در حالی که در آیه ۱۲۳ سوره الأعراف فرمود: «فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ: به زودی خواهید دانست که شما را چه کیفری دهم.» و طبق اعراب محی الدین درویش: «حرف لام در (فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ) لام موطنه‌ی قسم است و فعل «تَعْلَمُونَ» جواب قسم است.» (الدرویش، ۱۹۹۲ م، ج ۷، ۷۴)

و... و واضح است که قسم در جایی استفاده می‌شود که اهمیت موضوع مطرح باشد و شدت انکار نیز دوچندان باشد.

پ: یکی دیگر از شاهد‌هایی که دلالت بر شدت سیاق آیهٔ سورهٔ الشعراء دارد وجود واو است؛ چراکه در آیهٔ ۱۲۴ سورهٔ الأعراف می‌بینیم: «لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأُجْلِبُكُمْ مِنْ خَلْفِ نَمْرٍ لَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ: دست و پای شما را یکی از سمت راست و یکی از چپ بریده و همه را به دار خواهم آویخت.» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹/۲۲۰) که بعد از قطع کردن دست و پا (ثم) که «دلالت بر تراخی دارد (السامرائی، ۱۳۹۸، ۲، ۲۴۵)» به کار برده شده است و همانطور که می‌دانیم تراخی به معنای ترتیب است اما زمان آن مشخص نیست یعنی این عمل شاید بلافاصله انجام نگیرد و مهلتی داده شود. یعنی اول دست و پای شما را می‌برم و سپس، بدون تعیین وقت، همگی تان را به دار می‌آویزم. اما در آیهٔ ۴۹ سورهٔ الشعراء، و نیز ۷۱ سورهٔ طه: «لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأُجْلِبُكُمْ مِنْ خَلْفِ نَمْرٍ لَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ: دست و پای شما را به اختلاف (دو طرف چپ و راست) قطع می‌کنم آنگاه همه شما را به دار می‌کشم» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹/۴۹۸) حرف واو را به کار برده است و همانطور که می‌دانیم حرف واو دلالت بر «تشریح در یک حکم را دارد و فقط برای جمع دو یا چند چیز استفاده می‌شود.» (السامرائی، ۱۳۹۸، ۲، ۲۵۶)؛ یعنی دلالت بر اجتماع دارد اما نکتهٔ جالب توجه آن است که وقتی حرف واو به کار می‌رود یعنی «مخاطب از کلمه یا جملهٔ بعد از واو اطلاع دارد» (السامرائی، ۱۳۹۸، ۲، ۲۶۱). و طبیعی است که قطع شدن دستان و پاها با یکدیگر از فاصله افتادن بین آن‌ها سخت‌تر است.

ت: اگر با سیاق اطراف آیه بخوایم این شدت را اثبات کنیم می‌توانیم به آیهٔ ۴۳ سورهٔ الشعراء اشاره کنیم که فرمود: «قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ: (چون ساحران به معارضه حاضر شدند) موسی به آن‌ها گفت اینک بساط سحر خود را به کار اندازید» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹/۴۹۷)، و با آیهٔ ۱۱۶ سورهٔ الأعراف مقایسه کنیم که آمده است: «قَالَ أَلْقُوا ۖ فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ: (موسی برای اطمینان به خود و اثبات حقانیت خویش پیش دستی را به ساحران داد و) گفت شما نخست اسباب خود بیفکنید چون بساط انداختند به جادوگری، چشم خلق بستند که مردم سخت هراسان شدند و سحری بس عظیم و هول‌انگیز برانگیختند» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹/۲۱۹)، در «الْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ» یعنی موسی در این آیه خواستار نهایت و تمام قدرت ساحران شده است تا با اعجاز خودش قدرت خود را نشان دهد و هنگامی که آن‌ها هرچه را در چنته داشتند رو

کرده‌اند و مغلوب شدند پس ایمان آورده و فرمانبردار و مطیع خواهند شد. اما آیه ۱۱۶ سوره‌ الاعراف شرح می‌دهد که موسی گفت: «بیندازید و هنگامی که آن‌ها افکندند دیدگان مردم را افسون کردند و آن‌ها را به وحشت انداختند و جادویی بزرگ به میان آوردند» در این آیه می‌بینیم که موسی فقط گفته است بیفکنید و آنگاه ادامه واقع شرح داده می‌شود؛ پس شدت درخواست در انداختن بساط ساحران در آیه الشعراء بیشتر است.

ث: همچنین آیه ۴۴ سوره الشعراء: «وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَالِيُونَ: و به عزت فرعون سوگند خوردند که ما غالب خواهیم شد» (الهی قمشه‌ای، ۴۹۷/۱۳۷۹) وقتی ساحران عصای خود را افکندند چنان از خود مطمئن بودند که گفتند: «سوگند می‌خوریم که حتما ما همان کسانی هستیم که پیروز خواهیم شد» و این گفته را با قسم به عزت فرعون همراه کرده است. این در حالی است که قسم، یکی از اسلوب‌های تاکید است. و جواب قسم را نیز با آوردن جمله اسمیه «إِنَّا لَنَحْنُ الْعَالِيُونَ» و حرف تاکید «إِنَّ» و با آوردن خبری برای جمله اسمیه که خود متشکل از جمله اسمیه است «نحن العالیون» و نیز آوردن لام مزحلقة بر سر خبر «إِنَّ لَنَحْنُ» افزوده است. اما در آیه ۱۱۶ سوره‌ الاعراف می‌بینیم که فرمود: «قَالَ الْقَوَا ۖ فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ: (موسی برای اطمینان به خود و اثبات حقانیت خویش پیشدستی را به ساحران داد و) گفت شما نخست اسباب خود بیفکنید چون بساط انداختند به جادوگری، چشم خلق، بستند که مردم سخت هراسان شدند و سحری بس عظیم و هول‌انگیز برانگیختند.» (الهی قمشه‌ای، ۲۱۹/۱۳۷۹) در این آیه واقع را تعریف می‌کند و می‌فرماید که وقتی جادوگران بساط خود را افکندند مردم ترسیدند.

در مقایسه این دو آیه، می‌بینیم که در سوره الشعراء تاکید بر اینکه ساحران در برابر فرعون قسم می‌خورند و تاکید بر این دارند که پیروز خواهند شد؛ اما در سوره‌ الاعراف فقط واقع افکندن جادوی ساحران شرح داده می‌شود. و در ادامه شرح خود می‌فرماید به موسی وحی کردیم که عصای خود را بنداز و عصایش هرآنچه را ساحران بافته بودند، بلعید پس حق ثابت شد و اعمال ساحران باطل گردید و ساحران خوار و مغلوب گشتند.

ج: در آیه ۴۶ سوره الشعراء: «فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ: ساحران که این معجزه بدیدند (و دانستند که سحر نیست) پیش موسی به سجده افتادند» (الهی قمشه‌ای، ۴۶/۱۳۷۹) می‌بینیم که از فاء استفاده کرده است و آیه ۱۲۰ سوره‌ الاعراف می‌بینیم که از واو استفاده کرده است: «وَأَلْقَى السَّحْرَةَ

سَاجِدِينَ: و در برابر قدرت خدا (و عظمت موسی) به سجده افتادند.» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹/۲۲۰) همانطور که اشاره کردیم، حرف واو دلالت بر ترتیب ندارد و اجتماع مطلق است اما حرف فاء «دلالت بر ترتیب و تعقیب دارد» (السامرائی، ۱۳۹۸، ۲، ۲۴۵)؛ یعنی بلافاصله ساحران به روی زمین افتادند. لذا افتادن ساحران بدون اندک درنگی، دلالت بر شدت بهت و حیرت آنان و تسلیم مطلق و بی‌چون و چرای آنان دارد و گواه دیگری است بر اثبات سیاق شدت در سوره الشعراء.

چ: در ادامه آیات اگر به سیاق توجه کنیم می‌بینیم، در آیه ۱۲۵ سوره الأعراف فرمود: «قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ: گفتند (ما از مرگ نمی‌ترسیم زیرا) به سوی خدای خود باز می‌گردیم» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹/۲۲۰) اما در آیه ۵۰ سوره الشعراء که فرمود: «قَالُوا لَا صَبِيرٌ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ: ساحران گفتند از این دار و قتل به ما زبانی نخواهد رسید چون بعد از مرگ به سوی خدا باز می‌گردیم» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹/۴۹۸) می‌بینیم که با اضافه کردن (لاضیر لنا: از این دار و قتل به ما زبانی نخواهد رسید) بر بار جمله اضافه کرده است و در معناگویی تاکید کرده است که هیچ ضرری به ما نخواهد رسید زیرا مهم این است که بعد از مرگ به سوی پروردگاران باز می‌گردیم.

ح: در آیه ۵۱ سوره الشعراء: «إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ: و از خدا امید آن داریم که چون اول ما به او ایمان آوردیم به لطف خویش از ما درگذرد.» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹/۴۹۸)، ساحران روی امیدشان به خداوند تاکید می‌کنند چون از اولین ایمان آوردندگان بودند و از خداوند می‌خواهند که آن‌ها را ببخشد و از گناهانشان درگذرد؛ پس روی امید داشتن بر اینکه از خطاهایشان گذشته شود تاکید شده است: «إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ...» و همینطور اذعان می‌کنند که خطا کرده‌اند و خواستار مغفرت خداوند از خطایشان هستند: «أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا». و می‌دانیم که اذعان کردن به خطا بار معنایی بیشتری نسبت به طلب صبر دارد؛ چراکه در آیه ۱۲۶ الأعراف: «وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا ۚ رَبَّنَا أفرغ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹/۲۲۰) ، می‌فرماید «ما را مسلمان بمیران» یعنی دعا می‌کنند که جزو مسلمآن‌ها باشند! اما در آیه ۵۱ سوره الشعراء می‌دانند و به‌صراحت می‌گویند که از اولین مسلمانان هستند پس طلب مغفرت هم دارند.

با این ۸ دلیل ثابت شد که سیاق سوره الشعراء دلالت بر شدت داشت چه از لحاظ معنا و چه از لحاظ نحو و صرف و بلاغت، لذا مطابق با شدت سیاق، حرف لام با فعل آمن به کار رفته است اما در

سورهٔ الأعراف دیدیم که حرف باء همراه این فعل به کار رفته است و سیاق این آیه نیز این واقعه را شرح و بسط می‌هد.

مقایسهٔ سورهٔ الأعراف و طه

در سورهٔ طه نسبت به سورهٔ الأعراف و حتی الشعراء سیاق با جزئیات بیشتری، وقایع را تعریف می‌کند و شدت این واقعه را بیان می‌کند.

الف: اما آیه‌هایی در سورهٔ طه که دلالت بر شدت دارند: در آیهٔ ۶۶ سورهٔ مبارکه طه: «قَالَ بَلْ أَلْقُوا ۚ فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى: موسی فرمود شما اول بساط خود در افکنید (آن‌ها بساط خویش افکندند) که ناگاه در اثر سحر چوبها و رسنهایشان پنداشتی در نظر به جنبش و رفتار آمد (و سحری بزرگ برانگیختند)» می‌بینیم که حتی خود موسی هم از جادوی ساحران ترسید همانطور که در آیهٔ ۶۷: «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى: در آن حال موسی بترسید (که مبادا امر بر مردم مشتبه شود و میان سحر و معجزه فرق نگذارند).» و ۶۸: «قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى: ما گفتیم ای موسی مترس که تو بر آن‌ها البته همیشه غلبه و برتری خواهی داشت.» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹/۴۲۵) نیز از او خواسته شد تا نترسد. آنگاه خداوند در آیهٔ ۶۹ مستقیم به موسی خطاب می‌کند: «وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا ۗ إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٌ ۗ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى: و اینک عصای خود را بیفکن تا اژدها شده یکباره بساط سحر و ساحری آنان را فرو بلعد کار اینان سحر و افسونی بیش نیست و ساحر هرگز پیروزی نخواهد یافت.» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹/۴۲۶)

ب: در آیهٔ ۷۰: «فَأَلْقِي السَّحْرَةَ سُجَّدًا قَالُوا أَمَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى: ساحران (چون معجزه موسی را دیدند) سر به سجده فرود آورده گفتند ما به خدای موسی و هارون ایمان آوردیم (و از فرعون و فرعونیان بیزاریم)» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹/۴۲۶) سورهٔ طه می‌بینیم که هنگامی که ساحران معجزه موسی را دیدند و فهمیدند که جادو نیست و از جانب خداوند است پس ایمان آوردند و در نهایت خضوع به سجده افتادند. همانطور که می‌دانیم در این سیاق به جای کلمهٔ (ساجدین) که در آیهٔ «وَأَلْقِي السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ: و در برابر قدرت خدا و عظمت موسی» به سجده افتادند.» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹/۲۱۹-۲۲۰)، (سُجَّدًا) به کار رفته است. و همانطور که می‌دانیم جمع مکسر بر وزن (فُعَل)، «دلالت بر حرکت و تکثیر دارد.» (السامرائی، ۲۰۰۷م، ۱۳۳) که مناسب است با

طهارت باطن این ساحرانی که سخت اصرار بر صحت سحر خود داشتند پس متناسب با حرف لام همراه فعل آمن است؛ چراکه اطاعت و پیروی، چنین سجده خاشعانه‌های را که زیاد و چندباره باشد و دلالت بر مبالغه دارد، نیز طلب می‌کند. و اما کلمه «ساجدین» که بر وزن فاعل است و «به فعل نزدیک است با اینکه اسم است و در اسم ثبوت داریم، اما مبالغه‌ای در این کلمه به کار نرفته است.» (السامرائی، ۲۰۰۷م، ۱۵۳) و همینطور عبارت «أَمَّنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى» را در این آیه می‌بینیم که برخلاف آیه ۱۲۲ سوره الأعراف «رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ: خدای موسی و هارون» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹/۲۲۰) هارون بر موسی مقدم شده است. و ابوالحیاء بر این است که «هارون بر موسی مقدم شده است چون هارون از موسی بزرگ‌تر است که این تعبیری بعید است یا چون فرعون موسی را پرورش داده است، اگر موسی مقدم می‌شد اینگونه تعبیر می‌شد که پرورنده موسی یعنی فرعون مدنظر است. و همانطور که می‌دانیم حرف واو دلالت بر ترتیب ندارد.» (الأندلسی، ۱۴۱۳ق، ۶، ۲۴۲)

پ: در آیه ۷۱ سوره طه: «قَالَ آمَنَّا لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ ۗ إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ ۗ فَلَا تُقَطِّعُوا أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا تُصَلِّبُنَا فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَتَعْلَمُنَّ إِنَّا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى: فرعون به ساحران گفت شما پیش از آنکه من اجازه دهم به موسی ایمان آوردید؟ او معلوم است که در سحر معلم شما بوده، باری من شما را دست‌وپای می‌برم و به نخله خرما به دار می‌آویزم تا بدانید که عذاب من و موسی کدام سخت‌تر و پاینده‌تر خواهد بود.» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹/۴۲۶) عبارت «إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ ۗ» او معلوم است که در سحر معلم شما بوده» را در اینجا و نیز در سوره الشعراء که سیاقش دلالت بر شدت دارد می‌بینیم که «فرعون موسی را متهم می‌کند به اینکه او به ساحران علم جادو را آموخته است تا در برابر فرعون و مردم بازی کنند تا موسی برنده میدان شود چراکه طبق توهمات فرعون، موسی می‌خواسته فرعون و مردم را فریب دهد.» (الطباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۱۴، ۱۷۹) و در عبارت «وَلَا تُصَلِّبُنَا فِي جُذُوعِ النَّخْلِ: و(شما را) به نخله خرما به دار می‌آویزم» می‌بینیم که از اشتغال استفاده شده است؛ چراکه «علی» حرف جر برای فعل «التصیب» است اما در اینجا «فی» به کار رفته است تا شدت این عمل را نشان دهد. همینطور عبارت «وَلَتَعْلَمُنَّ إِنَّا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى: تا بدانید که عذاب من و موسی کدام سخت‌تر و پاینده‌تر خواهد بود.» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹/۴۲۶) را می‌بینیم که فرعون از عذاب خود صحبت می‌کند و ابوحیان می‌گوید: «فرعون عذاب دادن

خود و موسی را باهم مقایسه می‌کند و با این کار دارد موسی را استهزاء می‌کند چراکه موسی کسی را عذاب نمی‌کند! (الأندلسی، ۱۴۱۳ق، ۶، ۲۴۳)

اما در سیاق سوره الأعراف می‌بینیم که حرف «باء» همراه فعل «آمن» در معنای تصدیق کردن و ایمان آوردن متناسب است با «وَأَلْقَى السَّحْرَ سَاجِدِينَ: و در برابر قدرت خدا (و عظمت موسی) به سجده افتادند.» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹/۲۱۹ و ۲۲۰) است چراکه در «ساجدین» تعدد و کثرت و مبالغه کلمه «سَجَدًا» نیست. و همانطور که فرعون گفت «لَأُضَلِّيَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ: و همه را به دار خواهم آویخت» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹/۲۱۸) از اشمال استفاده نکرده است برعکس آیه سوره طه. و علامه طباطبائی نیز می‌گوید: «ساحران گفتند: «قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ: و گفتند به خدای عالمیان ایمان آوردیم» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹/۲۲۰) «چراکه خداوند سبحان همان پروردگار جهانیان است و برای رفع شک می‌گویند: «رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ: خدای موسی و هارون» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹/۲۲۰)» (الأندلسی، ۱۴۱۳ق، ۷، ۳۶۴؛ الطباطبائی، ۱۴۱۷، ۸، ۲۲۱-۲۲۲)

ت: از دیگر مثال‌هایی که می‌توانیم به شدت سیاق این دو آیه در سوره طه نسبت به سوره الأعراف پی ببریم: آیه ۷۲ سوره طه: «قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلٰی مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا ۖ فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ ۖ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا: ساحران به فرعون پاسخ دادند که ما تو را هرگز با وجود این معجزات آشکار که (از موسی) مشاهده کردیم (بر موسی) مقدم نخواهیم داشت در حق ما هرچه توانی بکن که هر ظلمی کنی همین حیات دوروزه دنیا است.» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹/۴۲۶) است که شدت خضوع در برابر خداوند و موسی و پیروی و اطاعت از آن را نشان می‌دهد.

ث: در آیه ۷۳ سوره طه: «إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ ۗ وَاللَّهُ خَبِيرٌ وَأَبْقَى: ما به راستی به خدای خود ایمان آوردیم تا از خطاهای ما درگذرد و گناه سحری که تو ما را به اجبار بر آن داشتی ببخشد و لطف و مغفرت خدا بهتر و پاینده‌تر (از حیات فانی دنیا) خواهد بود.» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹/۴۲۶) می‌بینیم که ساحران در اینجا اذعان دارند که به خدا ایمان آورده و از خداوند طلب مغفرت دارند تا خداوند از خطاهایشان بگذرد و اذعان داشته‌اند که فرعون سحر را بر ساحران تحمیل کرده بود و به لطف و مغفرت خداوند امید دارند. پس همانطور که در آیه ۵۱ سوره الشعراء: «إِنَّا نَظْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ: و از خدا امید آن داریم که چون اول ما

به او ایمان آوردیم به لطف خویش از ما درگذرد» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹/۴۹۸) هم دیدیم امید داشتند که خداوند از خطاهایشان درگذرد چراکه اولین ایمان‌آوردندگان هستند.

شدت این دوایه ۷۳ طه و ۵۱ الشعراء را نگاه کنیم می‌بینیم، اذعان دارند که خطا کرده‌اند و امید دارند خداوند از خطاهایشان بگذرد چراکه از اولین ایمان‌آوردگان هستند اما در سوره‌الاعراف از خداوند طلب صبر دارند و خواستار این هستند که مسلمان بگردند. پس همانطور که پیداست اذعان داشتن به خطا و طلب مغفرت از طلب صبرکردن بیشتر است.

همانطور که در سیاق ۷۱ سوره طه نیز مشاهده کردیم فهمیدیم که در آن نسبت به سوره‌الاعراف، جزئیات بیشتری به کار رفته است و هم چنین سیاق آن دلالت بر شدت دارد.

شاید در مقایسه سیاق دو سوره طه و الشعراء، بینیم که سیاق‌های مشابهی وجود ندارد اما با کمی دقت در می‌بایم که هر کدام از سیاق‌های این دو سوره نسبت به سیاق سوره‌الاعراف دلالت بر شدت دارد و موجب شده است که فعل آمن همراه بالام بیاید.

استبدال علی و الی

۱. **وقوله تعالی:** «قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَيَّ مِنْ رَّبِّي وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالتَّابُوتَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفْرِقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (آل عمران، ۸۴)

ترجمه: «بگو ای پیغمبر به خدای عالم و کتاب و شریعتی که به خود ما نازل شده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندانش نازل شده و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان آمده به همه ایمان آورده‌ایم فرقی میان هیچ یک از پیامبران خدا نگذاریم زیرا مطیع فرمان خدا هستیم.» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹، ۸۱)

۲. **وقوله تعالی:** «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا مِن رَّبِّنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفْرِقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (البقرة، ۱۳۶)

ترجمه: «بگویید که ما مسلمانان به خدا ایمان آورده‌ایم و به آن کتابی که بر پیغمبر ما فرستادند و بر آنچه بر پیامبران ما گذشته چون ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان آن‌ها و موسی و

عیسی فرستادند و به همه آنچه از جانب خدا آوردند عقیده مندیم و میان هیچ یک از پیغمبران فرق نگذاریم و به هرچه از جانب خداست گرویده و تسلیم فرمان او هستیم.» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹، ۲۸)

• عنای اصلی حرف علی:

از حروف جری است که هم اسم ظاهر و هم ضمیر را مجرور می‌کند و به معانی زیر است:
استعلاء، مصاحبت مانند «مَع»، مجاورت مانند «عَنْ»، تعلیل مانند «لام»، ظرفیه مانند «فی»، موافق با «مِن»، موافق با «باء»، زائده تعویض، برای استدراك و إضراب. (سعد، ۱۹۸۸ م، ۲۹۳-۳۰۲)

• حرف إلی:

از حروف جری است که همچون «علی» هم اسم ظاهر و هم ضمیر را مجرور می‌کند. و از معانی آن: انتهای غایت مکانی یا زمانی، معیت، تبیین، موافق با «لام»، ابتداء، موافق با «عنه»، تاکید، و زائده است. (الخضری، ۱۹۸۹ م، ۲۶۷-۲۹۷)

مقایسه سوره آل عمران و البقرة

همانطور که در معانی دیدیم حرف «علی» دلالت بر استعلاء دارد و حرف «إلی» دلالت بر منتهای غایت. راغب نیز در تفسیر، آیه ۸۴ سوره آل عمران، می‌گوید: «چون نزول از بالا به پایین است یعنی استعلاء دارد و بدون واسطه بر پیامبر نازل شده است و به اعتبار مبدأ آن که فوقانی است متناسب حرف «علی» است» (الحلبی، لاتا، ۳، ۲۹۸؛ آلوسی، ۱۳۵۳ ق، ۳، ۲۱۴ و ۲۱۵). «ابن عطیه نیز بر همین مذهب است.» (الآندلسی، ۱۴۱۳ ق، ۲، ۵۳۹) «در واقع این حرف مختص جهت «بالا به پایین» است؛ یعنی دلالت بر فوق دارد که مناسب با نزول وحی از جانب بالا بر انبیاء است.» (قائمی نیا، ۱۳۹۰، ۱۹۶)

اما حرف إلی «دلالت بر انتها و نقطه پایان دارد و از هر شش جهت امکان پذیر است (بالا و پایین و چپ و ...).» (قائمی نیا، ۱۳۹۰، ۱۹۶) و چون در این بافت، آیه ۱۳۶ سوره البقرة، «خطاب به عموم است و انتهای آن مدنظر است» (آلوسی، ۱۳۵۳ ق، ۱، ۳۹۴) و «چون به واسطه پیامبر به امت می‌رسد و ایصال (رساندن) مدنظر است پس حرف «إلی» که مختص حرف غایت رساندن است به کار رفته است.» (آلوسی، ۱۳۵۳ ق، ۱، ۳۹۴؛ الّندلسی، ۱۴۱۳ ق، ۱، ۵۷۹؛ الحلبي، لاتا، ۲، ۱۳۸) پس این فعل در آیه ۱۳۶ سوره بقره با «إلی» متعدی شده است «یعنی به صورت افقی از پیامبر به مردم منتقل شده است و سیر وحی نزد مردم پایان یافته است.» (قائمی نیا، ۱۳۹۰، ۱۹۶ و ۱۹۷)

در آیه ۸۴ سوره آل عمران مشاهده می‌کنیم که با فعلِ مفردِ مخاطب «قل» شروع شده است؛ به این دلیل که «به رسول خداوند امر شد که از ایمان خود و مؤمنانش خبر دهد پس فعل «قل» مفرد به‌کار رفته است.» (الآلوسی، ۱۳۵۳ق، ۳ / ۲۱۴؛ الحلبي، لاتا، ۳ / ۲۹۷ و ۲۹۸؛ الأندلسي، ۱۴۱۳ق، ۲ / ۵۳۷؛ الزمخشري، ۱۴۳۰ق، ۱۸۰) اما دربارهٔ ضمیر «نا» در فعل «أما» ابن عطیه می‌گوید: «(نا) به پیامبر اسلام (ص) و امتش برمی‌گردد و معطوف آن محذوف است و تقدیر آن (قل یا محمد أنت و أمّتك) است.» (الحلبي، لاتا، ۳ / ۲۹۷؛ الآلوسی، ۱۳۵۳ق، ۳ / ۲۱۴) اما بسیاری از مفسران، جمعِ «أما» را برای تعظیم و تفضیم می‌دانند و مخاطب «قل» را پیامبر اسلام (ص) می‌دانند. (الحلبي، لاتا، ۳ / ۲۹۷؛ الزمخشري، ۱۴۳۰ق، ۱۸۰؛ الطوسی، لاتا، ۲ / ۵۱۹).

اما در آیه ۱۳۶ سوره البقرة می‌بینیم که با فعل جمع مخاطب «قولوا» شروع شده است، که حلی می‌گویند: «عائد ضمیر این فعل یا به مومنانی برمی‌گردد که به آن‌ها قرآن نازل شده است یا به نصرانی‌ها و یهودیانی که در آیه قبل: «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا: یهود و نصاری به مسلمانان گفتند که به آئین ما درآید تا راه راست یافته طریق حق پویید» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹ش، ۲۸) اشاره شده است.» (الحلبي، لاتا، ۲ / ۱۳۸) أبو‌الحیان: «جایز و أظهر دانسته است که این ضمیر به مومنان برگردد.» (الأندلسي، ۱۴۱۳ق، ۱ / ۵۷۹) و نیز آلوسی و بیضاوی و ابن عطیه معتقدند که «واو به مومنان امت محمد (ص) بر می‌گردد.» (آلوسی، ۱۳۵۳ق، ۱ / ۳۹۴؛ البيضاوي، ۶۹۱ق، ۱ / ۱۰۸؛ ابن عطية الأندلسي، ۱۴۲۲ق، ۱ / ۲۱۵) این در حالیست که آلوسی: «شاهد را «بَلِّغْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ: ما دین اسلام را که آئین ستودهٔ ابراهیم است پیروی می‌کنیم.» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۹ش، ۲۸) می‌گیرد.» (آلوسی، ۱۳۵۳ق، ۱ / ۳۹۴)

اگر کمی دقت کنیم در می‌یابیم که «ما اوتی» در آیه ۸۴ سوره آل عمران یکبار و در آیه ۱۶۳ سوره البقرة دوبار آمده است؛ «چراکه این پیام در سوره آل عمران به پیامبر ابلاغ شده است، به صورت موجز آمده است.» (الأندلسي، ۱۴۱۳ق، ۲ / ۵۳۹؛ الحلبي، لاتا، ۳ / ۲۹۹) اما در سوره البقرة چون خطاب کردن به مردم است با بسط و تفصیل آمده است و این عبارت تکرار شده است.

واگر به بافت‌های قبل و بعد از این آیات نگاهی بیندازیم متوجه می‌شویم که بافت سوره آل عمران خطاب به شخص پیامبر است و با حرف «علی» که در این آیه دلالت بر استعلا دارد و متناسب و هماهنگ با نزول وحی از بالا به پیامبر (ص) است. از دیگر شاهدهایی که می‌توانیم در اثبات بافت که

خطاب به پیامبر است اشاره کنیم فعل‌های مخاطبی است که به صورت مفرد به کار رفته است: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا...» (آل عمران/۱۲) ، «قُلْ أُوْتِنْتُكُمْ بِخَيْرٍ...» (آل عمران/۱۵) ، «فَإِنْ حَاجَّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ...» قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ...» (آل عمران/۲۰) ، «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ» (آل عمران/۲۶) ، «قُلْ إِنْ تُخَفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ...» (آل عمران/۲۹) ، «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ...» (آل عمران/۳۷) ، «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ...» (آل عمران/۳۲) ، «ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ...» (آل عمران/۵۸) ، «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ...» (آل عمران/۶۰) ، «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ...» (آل عمران/۶۷) ، «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ...» (آل عمران/۶۴) ، «... قُلْ قَاتِلُوا بِالْتَّوْرَةِ فَاَتْلَوْهَا إِنْ كُنْتُمْ...» (آل عمران/۹۳) ، «قُلْ صَدَقَ اللَّهُ...» (آل عمران/۹۴) ، «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ...» (آل عمران/۹۸) ، «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ...» (آل عمران/۹۹) حتی در آیات دیگر این بافت می‌بینیم که فعل «انزال» با حرف علی به کار رفته است چراکه به عمودی بودن نزول اشاره دارد و خطاب به پیامبر است: «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا...» (آل عمران/۳) ، «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ...» (آل عمران/۷) .

و در بافت سوره البقرة می‌بینیم که آیه مدنظر، خطاب به مومنان است که متناسب با فعل «قولوا» و حرف «إلی» آمده است؛ چراکه «إلی» منتهای غایت است و انتهای وحی به صورت افقی از پیامبر به سوی مردم است. از دیگر شاهدهایی که می‌توانیم در اثبات خطاب به امت پیامبر اشاره کنیم: اول سوره البقرة است که با توصیف مومنان و امت پیامبر شروع می‌شود، «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ...» (البقرة:۳) ، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ...» (البقرة:۲۱) . همچنین به کارگیری حرف «إلی» با فعل «انزال» است که متناسب با سیاق به کار رفته است: «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ ۖ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ» (البقرة:۹۹) . و نیز آیه بعد از آیه مدنظر به افراد مومن یعنی امت پیامبر صریحاً اشاره کرده است: «فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا...» (البقرة:۱۳۷) .

در این دو آیه با توجه به سیاقشان دیدیم که حرف «علی» متناسب با حالت نزول عمودی اش (از بالا بر پیامبر) به کار رفته است و انتشار وحی و انتقال آن (افقی) با حرف «إلی» به کار رفته است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش پس از تحلیل حروف در آیات متشابه با توجه به نظریه فرث نتایج زیر حاصل شد:

در تحلیل بافت زبانی آیه ۷۱ سوره طه و آیه ۴۹ سوره الشعراء درمی یابیم که حرف «لام» در «آمنتُم له» جایگزین حرف «باء» در آیه ۱۲۳ سوره الأعراف شده است. با توجه به تحلیل های صورت گرفته مشخص شد که آیه ۷۱ سوره طه و آیه ۴۹ سوره الشعراء از بافت شدید تری نسبت به ۱۲۳ الأعراف برخوردار است. چراکه حرف لام همراه با فعل «آمن» به معنای پیروی کردن و اطاعت است، اما حرف باء درکنار فعل «آمن» به معنای تصدیق و تأیید است. و این امر با شاهد مثال هایی از قبل و بعد از آیات اثبات شد. بدین ترتیب می توان پی برد که الفاظ شبیه، معنای یکسانی ندارند؛ بلکه هر بافت، معنا و اسلوب خود را می طلبد.

همچنین شاهد تشابه لفظی آیات ۸۴ سوره آل عمران و ۱۳۶ البقره بودیم که در حروف جر متفاوت بودند در یکی «الی» و در دیگری حرف جر «علی» آمده است. حرف «علی» دلالت بر استعلاء و فوقانیت و ابتدای نزول دارد و بدون واسطه از بالا بر خود پیامبر نازل می شود، درحالی که حرف «الی» به نهایت غایت دلالت دارد و سیر افقی را به ما نشان می دهد که نزول بعد از رسیدن به پیامبر به صورت افقی از رسول به مردم می رسد. با بررسی آیات به این نتیجه رسیدیم که گزینش و چینش واژگان در بافت زبانی آیات متناسب با مفاهیم و موضوعاتی است که بافت قرآن در پی انتقال آن به مخاطب است. هم نشینی وابستگی واژگان در زنجیره کلام با انسجام بخشی به متن، معنای جدید ایجاد شده را به مخاطب ارائه می دهد؛ دلالتی که بدون در نظر گرفتن بافت زبانی و از طریق معنای معجمی واژگان به دست نمی آید.

منابع

کتاب های فارسی

- الهی قمشاهی، محی الدین، القرآن الکریم، چاپ نهم، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۹.
- پالمر، فرانک، ر، نگاهی تازه به معنی شناسی، کورش صفوی، چاپ سوم، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۱.
- ساغروانیان، جلیل، فرهنگ اصطلاحات زبان شناسی، نشر نما، مشهد، ۱۳۶۹.
- صفوی، کورش، آشنایی با معنی شناسی، چاپ اول، نشر پژوهاک کیوان، تهران، ۱۳۸۶.
- صفوی، کورش، درآمدی بر معنی شناسی، چاپ سوم، انتشارات سوره مهر، تهران، ۱۳۸۷.
- فرکلاف، نورمن، تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان، چاپ دوم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۷.

قائمی نیا، علیرضا، **معناشناسی شناختی قرآن**، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ اندیشه اسلامی، تهران ۱۳۹۰.

کتاب‌های عربی

القرآن الکریم

- ابن منظور، الإمام العلامة، **لسان العرب**، المجلد ۱، الطبعة ۳، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۱۹ق.
- ألوسي البغدادي، شهاب الدين سيد محمود، **روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني**، المجلد ۱، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۳۵۳ق.
- ألوسي البغدادي، شهاب الدين سيد محمود، **روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني**، المجلد ۳، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۳۵۳ق.
- ألوسي البغدادي، شهاب الدين سيد محمود، **روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني**، المجلد ۱۶، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۳۵۳ق.
- الأندلسي، محمد بن يوسف الشهير بأبي حيان، **البحر المحيط**، المجلد ۱، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۳ق.
- الأندلسي، محمد بن يوسف الشهير بأبي حيان، **البحر المحي ط**، المجلد ۲، الطبعة ۱، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۳ق.
- الأندلسي، محمد بن يوسف الشهير بأبي حيان، **البحر المحيط**، المجلد ۶، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۳ق.
- الأندلسي، محمد بن يوسف الشهير بأبي حيان، **البحر المحيط**، المجلد ۷، الطبعة ۱، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۳ق.
- الأندلسي، لقاضي أبي محمد عبد الحق بن غالب بن عطية، **المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز**، المجلد ۱، الطبعة ۱، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۲۲ق.
- البيضاوي، ناصرالدين عبدالله بن عمر الشيرازي الشافعي، **أنوار التنزيل و أسرار التأويل المعروف بتفسير البيضاوي**، المجلد ۱، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۶۹۱ق.
- الدرويش، محي الدين، **اعراب القرآن الکریم و بيانه**، المجلد ۷، الطبعة ۳، دار ابن كثير، دمشق، ۱۴۱۲ق.
- الزمخشري، أبي القاسم جارالله، **تفسير الكشاف عن حقائق التنزيل و دقائق الأقاويل في وجه التأويل**، الطبعة ۳، دار المعرفة، بيروت، ۱۴۳۰.
- الحلي، أحمد بن يوسف المعروف بالسمين الحلبي، **الدر المصون في علوم الكتاب المكنون**، تحقيق: أحمد محمد الخراط، المجلد ۲، دار القلم، دمشق، لاتا.
- الحلي، أحمد بن يوسف المعروف بالسمين الحلبي، **الدر المصون في علوم الكتاب المكنون**، تحقيق: أحمد محمد الخراط، المجلد ۳، دار القلم، دمشق، لاتا.
- الطباطبائي، العلامة سيد محمد حسين، **الميزان في تفسير القرآن**، المجلد ۸، الأعلمي للمطبوعات، بيروت، ۱۴۱۷ق.

- الطباطبائی، العلامة سید محمد حسین، المیزان في تفسير القرآن، المجلد ١٤، الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ١٤١٧ق.
- الطوسي، أبي جعفر محمد بن الحسن، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق و تصحيح: احمد حبيب قصير العاملي، المجلد ٢، دار إحياء التراث العربي، بیروت، لاتا.
- مسعود، جبران، الرائد معجم لغوي عصري، الطبعة ٧، دار العلم للملايين، بیروت، ١٩٩٢م.
- مختار عمر، أحمد، معجم اللغة العربية المعاصرة، الطبعة ١، عالم الكتاب، القاهرة، ٢٠٠٨.
- السامرائي، فاضل صالح، معاني النحو، المجلد ٢، الطبعة ١، نشر صادق، تهران، ١٣٩٨.
- السامرائي، فاضل صالح، معاني الأبنية في العربية، الطبعة ٢، دار عمار، عمان، ٢٠٠٧م.
- سعد، محمود، حروف المعاني بين دقائق النحو و لطائف الفقه، الطبعة ١، كلية الآداب، مصر، ١٩٨٨م.
- الفيروز آبادي، مجد الدين محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، دار الحديث، القاهرة، ١٤٢٩ق.
- الخضري، محمد، من أسرار الحروف الجر في الذكر الحكيم، الطبعة ١، مكتبة وهبة، القاهرة ١٩٨٩م.

مقاله های فارسی

- توکل نیا، مریم، (بازخوانی نقش حروف جر و آیات متشابه لفظی با رویکرد معناشناسی شناختی)، شماره اول، سال دوم، بهار ١٣٩٦.
- روستایی، علیرضا، (تأثیر بافت زبانی در گزینش باهم آیی واژگان قرآن کریم" مطالعه موردی سوره ابراهیم")، دوفصلنامه علمی پژوهشی زیبایی شناختی قرآن، شماره اول، شماره پیاپی ١٩، سال دهم، بهار و تابستان ١٤٠٠، صص ٤٣-٦٠.
- قربان خانی، مرضیه، (مطالعه تطبیقی نظریه عبدالقاهر جرجانی و نظریه بافت موقعیت فرث)، ادب عربی، شماره دوم، سال نهم، پائیز و زمستان ١٣٩٦، صص ١٧-٣٥.

مقاله های عربی

- یط، الكلثوم، (أثر السياق في توجيه المتشابه اللفظية في النص القرآني - نماذج منتخبة-)، ٢٠١٧.
- لعوج، نورالهدی، (أثر السياق في توجيه دلالة الخطاب القرآني (قصة موسى - عليه السلام-)، ٢٠١٩.
- ناصر الدين، سماح، (أثر السياق في تعيين معاني الأبنية الصرفية في سورة الأعراف دراسة دلالية إحصائية)، في اللغة العربية و آدابها من كلية الآداب في جامعة بيرزيت، فلسطين، ٢٠١٦.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: قربانی مادوانی زهره، خواجه محمدآبادی بهناز، علوی طبائی ریحانه، نقش بافت در معناآفرینی آیات متشابه با تکیه بر نظریه فرث، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۴، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۲، صفحات ۵۵۰-۵۲۶.